

شهید ابراهیم صبوحي



ازتباير علی
سمايه جامع سرداران و دوازدهم استان بوشهر

نام پدر	عبدالله
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۰۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	بیسیم چی
نوع عضویت	پاسدار وظیفه
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	مفقود الاثر

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید والامقام ابراهیم صبوحي

در جبـه رویم و خاکریزی بزیم

بر خیز که تا فلک گریزی بزیم

پس بوسه به خاک لاله خیزی بزیم

با خنجر بدریم قلب ظلمت را

نخواهد چشم من آنی، نیارآمد دمی جانم، به گجا کوچ کرده ای، ای شیرین سخن بیا تسکین این غم شو که من محتاج دیدارم.

در اولین روز خرداد بهاری سال ۱۳۴۵ در روستای تلخو در خانواده مذهبی و متدین کودکی چشم به جهان گشود که خانواده نام ابراهیم را بر این کودک نهادند، پدر این کودک عبدالله شخصی متدین و صاحب نفوذ در منطقه که شغل اصلی وی زراعت و باغداری در روستای تلخو بود. منزل ایشان غالب اوقات خصوصاً در ایام اعیاد و وقیات ائمه محل مداحی و عزاداری سالار شهیدان بود و همین امر باعث شده بود که از همان کودکی عشق به ولایت در رگهای فرزندان این خانواده جاری گردد.

ابراهیم از همان کودکی علاقه خاصی به قرآن داشت نماز و سوره های کوچک قرآن را در همان سالهای آغازین تحصیلات ابتدایی حفظ کرده بود.

در سن ۶ سالگی برای آموختن علم و دانش وارد دبستان روستای بادوله گردید، در مدرسه از بس که دانش آموزی منضبط و منظم بود مورد علاقه آموزگاران و مربیان مدرسه بود تا کلاس پنجم ابتدایی را با موفقیت ادامه داد، آن ایام مصادف شد با حرکت و نهضت مردم ایران به رهبری امام خمینی، ابراهیم نیز با تنی چند از دوستان مسیر ۴ کیلومتری روستا تا کاکای را با پای پیاده طی می نمود و در مراسمات راهپیمایی های مردم در آن زمان شرکت فعال داشت تا اینکه انقلاب پیروز گردید بعد از انقلاب نیز با یکی از افراد فعال در تشکیل بسیج در روستا بود و در اکثر مراسمات خصوصاً مراسمات دهه فجر به صورتی فعال شرکت می کرد.

در تاریخ ۱۸/۶/۶۴ برای انجام خدمت مقدس سربازی به پادگان صفر پنج کرمان اعزام گردید بعد از اتمام دوره آموزشی به عنوان عضو نیروی زمینی سپاه به جبهه ها اعزام گردید مدت زمانی کمی در آبادان و بعد از آبادان ماهشهر و بعد از ماهشهر به منطقه جنگی شلمچه اعزام گردید، زمانی که در شلمچه بود هزار چند گاهی برای دیدار خانواده به مرخصی می آمد، قبل از اعزام به خدمت سربازی بنا به سنت شریف نبوی با دختری نجیب از خانواده ای مذهبی ازدواج کرد که مدت زمان اندکی از شروع زندگی مشترک آنها نگذشته بود که دوران سربازی شهید شروع گردید شهید ۱۸ ماه در یگان های آبی خاکی سپاه خدمت کرده بود که عملیات غرور آفرین کربلای پنج شروع شد اکثر رزمندگان آنروزها مورخه ۳/۱۱/۶۵ را به عنوان نقطه عطفی در دوران جنگ به یاد دارند زیرا شروع عملیات کربلای پنج در شلمچه است و جنگ بدون شلمچه و شلمچه بدون کربلای پنج تکه خاکی مانند سایر خاکهاست ابراهیم نیز در این عملیات به درجه رفیع شهادت نایل گردید که پیکر پاکش بعد از گذشت ۱۶ سال توسط ستاد جستجو مفقودین در تاریخ ۲۰/۱۱/۸۰ پیدا شد و بعد از مدتی به کاکای منتقل گردید و در تاریخ ۱۸/۱۲/۸۱ در کنار دیگر شهدای این منطقه به خاک سپرده شد.

آری، ای ابراهیم عزیز ۱۶ سال پیکر مطهرت بی غسل و بی کفن زیر خاک های گرم شلمچه بود و ما در انتظار تو هر

لحظه چشمانمان بر حلقه درب خانه دوخته بود انتظار آمدنت را داشتیم ولی تو در کربلای شلمچه سبک و آرام
آرمیده بودی ۱۶ سال با دل‌مان امیدها می دادیم ولی خاک گرم شلمچه تو را در آغوش گرفته بود.

ای یوسف گمگشته ی ما گرچه یعقوب بعد از سالها دوری یوسف عاقبت چشمش به جمال یوسف نورانی گردید ولی
یعقوب ما بعد از ۱۶ سال با امید با پیکر پاره پاره ات دیدار کرد و دل‌های خانواده و اقوام از هجر تو آتش گرفت ای
پرنده سبکبال شلمچه خبر عروج خونیت را در ایام اربعین شنیدیم شهادت مبارکت که تو از قفس تنگ دنیا آزادی،
شهادت جامه دوخته شده ای بر قامت آزادگان است اکنون خاک تو در گلزار شهدا زیارتگاه آزادگان و شیفتگان
آزادگی است.

در جوار دیگـــــر شهدا آرام باش

یـــــادت گرامی و راحت همیـــــشه پر رهرو

زندگینامه پدر شهید ابراهیم صبحی

نام: عبدالله

نام خانوادگی: صبحی

متولد: ۱۳۰۹

محل تولد: بادوله

عبدالله صبحی فرزند رئیس اسماعیل جاگرانی مشهور به صبحی در سال ۱۳۰۹ در روستای بادوله به دنیا آمد
پدر بزرگ ایشان اصلاً از مردم روستای نوکن می باشد دوران کودکی را در آبادی حکالی گذراند حدود بیست
سالگی ازدواج می کند و دارای ۵ فرزند پسر و دو فرزند دختر می باشد یکی از فرزندان به نام ابراهیم که پسر
بزرگ ایشان بود در مورخه ۳/۱۱/۶۵ در منطقه شلمچه، کربلای ۵ به شهادت رسید و پیکر پاک این شهید بعد از
۱۶ سال به زادگاهش انتقال داده شد و در گلزار شهدای کاکلی به خاک سپرده شد ایشان شخصی متقی و با ایمان
است چند بار به زیارت امام رضا (ع) مشرف گردیده شغل اصلی ایشان کشاورزی و دامداری بوده است در دوره ی
جوانی به روش سنتی آب از چاه استخراج می نمود و به کشت محصولات کشاورزی نظیر پیاز، تنباکو، صیفی جان و
... اقدام می کرد و از این طریق امرار معاش می نمود. او اکنون در روستای تلخو سکونت دارد.

مشخصات مادر شهید ابراهیم صبحی

نام: سکینه

نام خانوادگی: قاسمی

متولد: ۱۳۱۵

نام پدر: حسین

محل تولد: گزک

زندگینامه

سکینه دختر حسین قاسمی از خانواده نجیب در سال ۱۳۱۵ در روستای گزک متولد می شود دوران کودکی را در همان روستا سپری می کند سپس برای کار کشاورزی و زراعت به همراه خانواده به روستای تلخو می آیند در سن بیست سالگی با رئیس عبدالله صبحی زندگی مشترک خود را آغاز می نمایند در تمامی کارها چه منزل و چه در کشاورزی و کاشت درختان خرما با نبود امکانات در آن زمان دوشادوش شوهرش تلاش می کند بسیار متدین و متقی و پارساست مردم داری و مهمان نوازی این خانواده بر همگان روشن است، ۵ فرزند پسر و ۲ دختر حاصل ازدواج ایشان بود که فرزند بزرگ این خانواده شهید ابراهیم صبحی است و چهارمین فرزند پسر ایشان نیز که نامش حسن بود در سن ۱۸ سالگی بر اثر واقعه تصادف به رحمت ایزدی پیوست زندگی بسیار ساده ای دارد ولی روحیه بسیار عالی که در راه تربیت و پرورش این فرزندان خیلی زحمت کشیده. هم اکنون در روستای تلخو روزگار به سر می برد.

وصیت نامه

با سلام و درود فراوان به مهدی موعود نایب بر حقش امام خمینی و روح و ارواحنا له الفدا و با سلام به ارواح شهدای انقلاب اسلامی مخصوصاً سرور شهیدان حسین بن علی(ع) ،

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء، عند ربهم یرزقون

« هرگز مپنداریم آنان که در راه خدا شهید میشوند مرده اند بلکه آنان زنده اند و نزد

پروردگار خود روزی می خورند. »

پیام من به پدر و مادر عزیزم چنین است ای مادری که به خاطر من شبها بیدار مانده ای و شیر خود را به من داده ای و برای راحتی و آسایش من شبها نخوابیده ای وای پدری که روزها برای آسایش من به کار مشغول بوده ای و رنج فراوان کشیده ای اگر خداوند شهادت را نصیب من کرد در مرگ من گریه و زاری نکنید و بدانید که خدا قربانی شما را پذیرفته است و در عوض اینکه برای من سیاه بپوشید و گریه و زاری کنید برای مولایم حسین سیاه بپوشید برای اینکه او درس شهادت را به ما آموخت و او اسوه و اسطوره ما بود.

ای مادر عزیزم مثل مادر وهب باش که وقتی شهید شد سر او را برایش آوردند سر او را برداشت و به سوی دشمنان پرتاب کرد و گفت: سری که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم و تو ای همسر صبر زینبی پیشه کن و مثل لیلا باش که خدا صابران را دوست دارد. و ای برادرانم همین که میدانید جهاد بر هر فردی واجب است پس راه مرا ادامه دهید و هر گاه سلاح من بر زمین افتاد بردارید و با دشمنان خدا جهاد کنید مرا حلال کنید که شما برادرانم حق زیادی بر گردن من دارید و من نتوانستم حق شما را ادعا کنم و شما خواهرانم در پشت جبهه که هستید با کمکهای خود به تشویق رزمندگان بپردازید تا بر نیرو آنها بیفزاید و زینب وار در برابر مشکلات بایستید و مقاومت کنید و بدانید که برادران راه ابراهیم واقعی را که انتخاب کرده راه پیامبران و انبیا است و تو ای همسر اگر بچه ای به دنیا آوردی اگر پسر است ابراهیم و اگر دختر است اسم او را میخایل بگذارید و در تربیت آنان بسیار گوشا باش و راه و رسم زندگی را به آنان یاد بده تا بتوانند راه پدرشان را انجام بدهند و بدان که خون من گرانتر از خون علی اکبرها علی اصغرها و بهشتی ها و رجایی ها و باهنرها نیست و پیام من به ملت ایران چنین است: امام را تنها نگذارند و در نماز جمعه و جماعتها شرکت فعال داشته باشید و با چنین رفتاری پشت ابر جنایتکاران را به خاک بمالید مبادا فرزندانان را از رفتن به جبهه نهی کنید که فردا پیش فاطمه و حسین باید جوابگو باشی.

حاضرَم از تن جدا گردد ســـــرم

من بمیـــــرم اما بمـــــاند رهبرم

بر مشامم میرسد هر لحظه بوی کـــــربلا

بر دلم ترسم بمـــــاند آرزوی کـــــربلا

تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بـــــده

تا بگیرم در بغل قبـــــر شهید کـــــربلا

ای زمین کربلا من ارمغان آورده ام

طفل شیری اصغر کوچک زبان آورده ام



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران